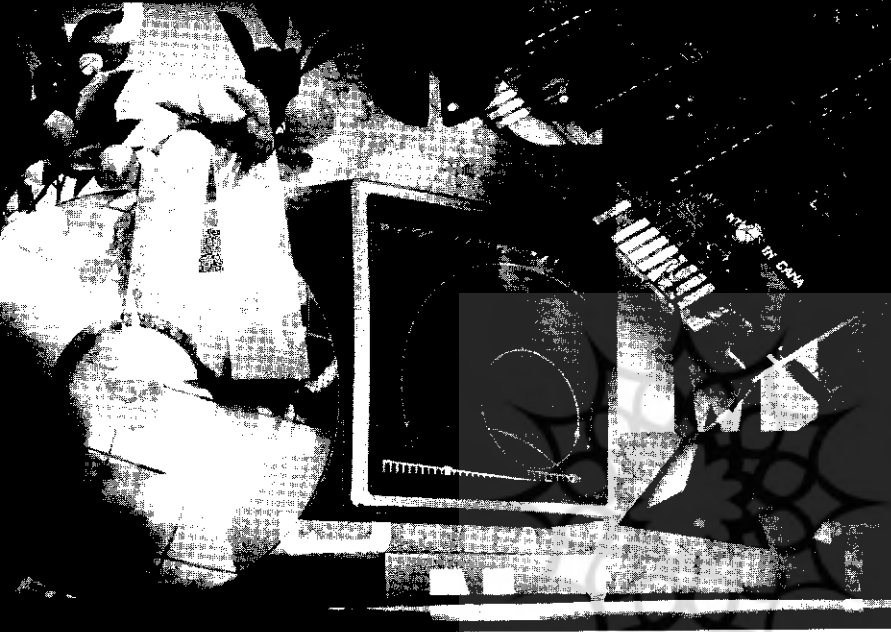


# سینما - آموزش



## فیلم نامه و فیلم آموزشی برای کودک

حمید پورمحمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتبه‌بندی جامع علوم انسانی  
 ۱

حوزه‌ی تحلیل، موضوعات فراوانی را شامل می‌شود که در ضمن، رویکردهای متفاوت و مهمی دارند، ما در مورد فیلم و سینما و فیلم نامه بسیار می‌نویسیم و بسیار به بررسی و تحلیل می‌پردازیم، اما در میان این بسیاری، موضوعات و جنبه‌های مهم پنهان می‌ماند و کم‌تر بدان پرداخته می‌شود، که البته این گوشه‌های مغفول هم به خودی خود فراوان است و در این جا شاید تنها بتوانیم به یکی از آن‌ها اشاره کنیم که البته موضوع این نوشتار نیز هست، اما پیش از این و برای هر چه بیشتر روشن شدن گوشه‌ای که انتخاب

تکثر فیلم های آموزشی ویدیویی، و هم چنین سیل نرم افزارهای آموزشی، هنوز نتوانسته توجهی را برای تدقیق بیش تر در مورد بررسی جزئیات، ابعاد، زیبایی شناسی و تأثیر آثار آموزشی، برانگیزد.



مقوله ی ارتباط فیلم و آموزش البته بحث وسیعی است که نوشتن درباره ی آن مستلزم مشخص کردن وجوه و دامنه های بحث است. از یک سو می توان هر فیلمی را دارای بار آموزشی دانست، یعنی بتواند نادانسته ای را به عرصه ی دانستن بکشاند؛ در این مرحله چندان بار مثبت و یا منفی این آموزش مدنظر نیست که خود این مقوله هم مخالفان و موافقانی برای خودش دارد، اما این هم نکته ای مسلم است که هر چه دامنه ی نادانسته های مخاطب وسیع تر باشد طبعاً از فیلم چیزهای بیش تری خواهد آموخت. از سوی دیگر دسته ای از آثار تصویری در کل برای آموزش دادن ساخته می شوند. در این عرصه، تصویر (فیلم یا ویدیو) می خواهد در فرایند ارتباطی که با مخاطب برقرار می کند، نکته ای را به او آموزش بدهد؛ منظورمان از آموزش در این جا موضوعی اجتماعی یا علمی کاملاً مشخص و تعریف شده است به نحوی که بتوان نمونه ی آن را در کتاب های درسی، کتاب های اجتماعی و یا کتاب های علمی یافت، و بی شک این نوع آموزش، گونه ای آموزش با واسطه و تجربه ی آن هم تجربه ای با واسطه است. یعنی مخاطب از طریق دیدن تجربه ی دیگری، با محتوای آموزشی برآمده از آن آشنا می شود بی آن که خودش در این مسیر، نقش فعالی داشته باشد، که البته این مسیر زمانی به درستی طی می شود که اثر بتواند تأثیر مناسب با وضعیت مخاطب را باقی بگذارد و در غیر این صورت، صد البته کار مهم به نتیجه ی مطلوب نخواهد رسید. در این نوشتار بیش تر به همین گونه ی دوم می پردازیم، یعنی فیلم آموزشی و البته فیلم آموزشی برای کودک.

کرده ایم گذرا به این نکته اشاره می شود که فیلم نامه تلاقی عام و خاص دارد، طبعاً چیزی که برای فیلم سینمایی نوشته می شود، فیلم نامه است؛ اما به شکل عمومی هر متنی را هم که قابلیت تصویر شدن داشته باشد، فیلم نامه می گویند. در حال حاضر و برای این نوشتار هم به ناگزیر همین واژه ی فیلم نامه را باید به کار برد، چون ظاهراً معادل دیگری برای آن در دسترس نیست؛ و اما در کنار این واژه شاید واژه ی گسترده تری هم به نام آموزش هم وجود دارد، که گاه هم آموختن و هم آموختن را در برمی گیرد و حوزه ی وسیعی

**می توان هر فیلمی را دارای بار**

**آموزشی دانست، یعنی بتواند**

**نادانسته ای را به عرصه ی دانستن**

**بکشاند؛ در این مرحله چندان بار مثبت**

**و یا منفی این آموزش مدنظر نیست که**

**خود این مقوله هم مخالفان و موافقانی**

**برای خودش دارد**

از جستارهای اجتماعی و فرهنگی تا علمی و تحصیلی را در بردارد، اما وقتی این دو با یکدیگر ترکیب می شوند؛ ما وارد حوزه ی محدودی می شویم، منظور فیلم نامه ی آموزشی است. گونه ای خاص از نگارش برای تصویر شدن با هدف آموزش دادن، محملی برای ساخته شدن فیلمی که بتواند محقق کننده ی اهداف آموزشی مطرح شده باشد؛ و در نهایت، گونه ای خاص از فعالیت تولید رسانه ای که کمابیش مهجور مانده است و وجوه آن کم تر مورد توجه قرار گرفته است و ظاهراً برگزاری سی و چند دوره ای جشنواره ی رشد (که شاید پرسابقه ترین جشنواره ی ایران باشد)، تأسیس شبکه ای تلویزیونی برای آموزش، تعدد و

است برای مجموعه‌ای از نشانه‌هایی که در یک ساختار گرد هم می‌آیند تا اثری تصویری را بسازند. اما در این، نکته‌ای دیگر هم وجود دارد که نمی‌توان و نباید از آن غافل ماند، و آن این که آیا در این میان همه چیز مطلق و خلل‌ناپذیر است؟ یعنی فیلم آموزشی واقعاً می‌تواند آموزش دهنده باشد؟ این حتی ممکن است تمام آن چه را که تاکنون رشته‌ایم پنبه می‌کند، اما از مطرح ساختن آن گریزی نیست، در واقع سازندگان فیلم آموزشی فقط باید امیدوار باشند که کار خود را خوب و درست انجام داده‌اند، اما از سوی دیگر شرایط و قصد مخاطب هم بسیار مهم است، بدین مفهوم

## به یاد داشته باشیم که یک اثر تصویری در نهایت یک ساختمان است ساختاری که با هدفی خاص بنا شده و طوری بنا شده که آن هدف را تأمین کند، این بسیار با ساختار یک کلاس درس متفاوت است

که مخاطب تنها زمانی می‌تواند از یک فیلم آموزشی چیزی بیاموزد که خودش این آموختن را بخواهد، نه این که او تحمیل کرده باشند (مثلاً در خانه و مدرسه) که البته در چنین شرایطی هر نوع اثر رسانه‌ای (انواع رسانه‌هایی را که می‌توان نام برد) می‌تواند آموزشی باشد، مثلاً یک نوآموز زبان انگلیسی را در نظر آورید که بسیار مشتاق پیشرفت در این زمینه است، برای چنین فردی هر فیلمی که به زبان انگلیسی باشد (و هر کتاب و...) تبدیل به کلاس درس می‌شود، چون در آن چیزهای مختلفی را می‌تواند بیاموزد. فیلم آموزشی باید امیدوار باشد کارش را درست انجام داده است، این می‌تواند مشوق مخاطبی باشد که آموزش دیدن از طریق فیلم را انتخاب کرده است.

پرسش اصلی این است که چه کسی آموزش می‌دهد؟ این خود می‌تواند به نحوی اساسی به یک فیلم آموزشی شکل بدهد. به یاد داشته باشیم که یک اثر تصویری در نهایت یک ساختمان است. ساختاری که با هدفی خاص بنا شده است و طوری بنا شده که آن هدف را تأمین کند، این بسیار با ساختار یک کلاس درس متفاوت است. بیایید این گونه تحلیل کنیم: اگر فیلمی بخواهد از طریق شبیه‌سازی کلاس و یا گذاردن معلمی هم چون یک کلاس به آموزش بپردازد، این پنداری اشتباه است، که معلم را آموزش دهنده در نظر بگیریم، معلم در این جا یکی از نشانه‌هایی است که در مجموع نشانه‌های اثر تصویری ما ارایه شده است. در این جا ساختاری بسیار ساده بر فیلم حاکم است و امکانات رسانه در حداقل ممکن به کار گرفته شده است که حاصل این تخت و خطی بودن هم در نهایت نرسیدن به هدف آموزشی مورد نظر است. ساماندهی قبلی، آن چنان که فیلم‌نامه را در یک اثر آموزشی بسیار مهم و حیاتی می‌سازد، در چنین فرمی انجام‌نپذیرفته و روند آموزش منوط به نوآوری معلمی است که جلوی دوربین قرار گرفته است، از سوی دیگر و در واقع سوی دوم این معادله، مخاطب است، فیلم آموزشی، بسیار وابسته به تعیین سطح مخاطب است؛ این بحث کاملاً مسلم، چه بسا هنگام عمل، آن جا که پای دلمشغولی‌های سازندگان به میان می‌آید، ممکن است که به فراموشی سپرده شود؛ اما توجه به سطح مخاطب، از ساختار گرفته تا دایره‌ی واژگانی که باید در اثر به کار گرفته شود و تارنگ‌ها و نوع رفتار افراد حاضر در اثر (که همگی البته اجزای ساختار هستند) را در بر می‌گیرد و نمی‌توان از نتایج مختلفی که کاربرد صحیح یا غیر صحیح عناصر به یاد می‌آورد غافل شد، حال بر می‌گردیم به بحثی که تاکنون به طور تلویحی بدان اشاره شد، و آن هدف است، شاید در میان آثار گوناگون تصویری (سینما و ویدیو) کم‌تر بتوان نمونه‌هایی را یافت که مستقیماً نام خود را از هدف‌شان گرفته‌اند و فیلم آموزشی قطعاً یکی از این نمونه‌هاست، بدین ترتیب باز هم نباید از یاد برد که آموزش هدفی

چنانچه اگر همین مخاطب مشتاق باروندی خشک و کسل کننده و یا با اطلاعات غلط و ناکارآمد روبه‌رو شود، طبعاً به دنبال یافتن رسانه‌ای دیگر خواهد رفت.

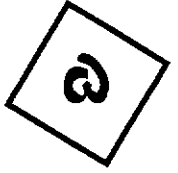
۱۴

کودکان شاید یکی از مهم‌ترین مخاطبان فیلم‌های آموزشی

## این نکته ضروری است که در یک گروه سازنده‌ی فیلم آموزشی تفکیک وظایف در بهبود اثر مهم است، بدین ترتیب که کارشناسان حوزه‌ی علمی اثر را مورد توجه قرار خواهند داد

باشند، به خاطر تأثیرپذیری بیش‌تر، جذابیت بیش‌تری که تصویر برایشان ایجاد می‌کند، و قدرت همذات‌پنداری بیش‌تری که دارند و البته تمام این عوامل به خودی خود کار را هم مشکل‌تر می‌کند، چرا که می‌تواند عوامل و عناصری را وارد اثر کند که هدف آموزشی را یکسره از میان ببرد. بنابراین، فیلم‌نامه و در نهایت فیلم باید نگران چگونگی کاربرد عناصری که در اختیار دارند باشند و البته همیشه این دغدغه وجود دارد که بهترین انتخاب‌ها چه می‌تواند باشد. فیلم‌نامه در چنین عرصه‌ای، اهمیت فوق‌العاده‌ی خود را نشان می‌دهد، چرا که این امکان را پدید می‌آورد که همه چیز یک بار بر روی کاغذ مرور شود.

یادمان باشد که رسیدن به هدف آموزشی، با فرض آمادگی مخاطب برای دریافت آن، حرکتی دقیق و گاه ریاضی‌گونه است که کم‌تر امکان بداهه را پدید می‌آورد، به عبارتی گروه سازنده‌ی سر‌صحنه باید دقیقاً بدانند که چه می‌خواهد و چگونه می‌خواهد و این هم مقدور نمی‌شود جز با داشتن فیلم‌نامه‌ای دقیق و حساب‌شده، که حداکثر موردها در آن پیش‌بینی شده باشد. از این رهگذر فیلم‌نامه در بیش‌تر موردها (و یا در تمام موردها) باری علمی پیدا می‌کند که این هم به نوبه‌ی خود نیازمند وجود یک یا چند کارشناس مرتبط با موضوع را الزامی می‌کند، فرد یا افرادی که بتوانند از لحاظ علمی و محتوایی اثر را مورد نقد و سنجش قرار دهند. ذکر این نکته ضروری است که در یک گروه سازنده‌ی فیلم آموزشی تفکیک وظایف در بهبود اثر مهم است، بدین ترتیب که کارشناسان حوزه‌ی علمی اثر را مورد توجه قرار خواهند داد و فیلم‌نامه‌نویس (با کارگردان و یا گروهش) به ساختار و چگونگی بیان جستار علمی خواهند پرداخت، و البته ایده‌های کارشناسان که چه بسا از معلمان مجرب و کارکنان باشند در این میان کارساز است، و کار فیلم‌نامه‌نویس در این میان همان وظیفه‌ای است که همواره بر عهده‌اش گذاشته می‌شود؛ یعنی گره‌افکنی و گره‌گشایی، فقط در این جا جنس موضوع متفاوت است. در این جا گره چگونه بیان کردن یک جستار و گره‌گشایی، چگونگی بیان آن است، که البته با توجه به اهداف آموزشی اثر انجام می‌گیرد و فرم که شاید بخشی عمده از گره‌گشایی را دربرمی‌گیرد، بیش‌تر ناظر بر رسیدن به هدف آموزشی است. اما فرایند فرم تا هدف، صرفاً نباید به صورت فرایندی خشک و مکانیکی در نظر گرفته شود. مقصود این است که سلیقه هم در این میان عامل بسیار مهمی است، این سلیقه نه تنها باید از سوی فیلم‌نامه‌نویس (و گروه سازنده) اعمال شود، بلکه درک نویسنده (و سازندگان) از سلیقه‌ی مخاطبان‌شان هم نکته‌ای قابل توجه است، به راستی دست‌اندرکاران ساختن فیلم آموزشی درک مخاطبان‌شان از رسانه را نمی‌توانند مورد توجه قرار ندهند و البته درکی که نسل به نسل و حتی سال به سال و روز به روز در حال تحول و تغییر است.



مسایلی وجود دارد که فیلم آموزشی به ناگزیر ملزم به رعایت آن است که البته زمینه‌های این التزام در مرتبه‌ی اول، در فیلم نامه چیده می‌شود. یکی از این الزامات رعایت حد تعادل میان سرگرمی و آموزش مستقیم است، به واسطه‌ی این که فیلمی آموزشی برای کودک می‌سازیم و این خود بهانه‌هایی چون جذاب بودن برای کودک را پیش می‌کشد؛ نمی‌توانیم کل اثر را به کاری سرگرم کننده بدل کنیم، مگر این که سطح توقع مان از میزان آموزش را پیش تر تعریف کرده باشیم، به عبارت بهتر، سرگرمی نباید در حدی باشد که حواس مخاطب کم سال را از هدف آموزشی منحرف سازد، و البته بهترین و ایده‌آل ترین حالت که بسیاری نیز به دنبال آن هستند؛ این است که در قالب سرگرمی آموزش بدهیم، اما یادمان باشد که رسانه‌ها ضمن امکانات شان محدودیت‌هایی مهم دارند؛ مثلاً بازی می‌تواند چنین هدفی را تأمین کند، بدین مفهوم که از طریق بازی می‌توان به راحتی آموزش داد؛ ولی از طریق نشان دادن بازی برای مخاطب هم می‌توان به چنین هدفی رسید؟ در واقع مخاطب فیلم آموزشی مشارکت مؤثری ندارد، او تنها یک ناظر است؛ پس طبیعتاً شیوه‌های آموزشی غیرمستقیم و در قابل سرگرمی برای رسانه‌ی تصویری بسیار متفاوت است، و البته محدودیت‌های آن را هم باید در نظر گرفت، محدودیتی که به ناچار در زمان‌هایی فیلم آموزشی را به سوی بیان مستقیم می‌کشاند که البته هنر سازندگان هم در این است که چگونه و در چه قالبی می‌توانند همین بیان مستقیم را هم جذاب کنند. نکته‌ی دوم، ایجاد زمینه‌های تمرکز است؛ مخاطب کم‌سال پذیرفته که از طریق رسانه آموزش ببیند، حال آن چه که مهم است این است که فیلم بتواند زمینه‌های تمرکز او بر روی موضوع را پدید آورد و او را به ادامه‌ی تماشا تشویق کند؛ فیلم‌نامه‌نویس فیلم آموزشی هم مانند دیگر فیلم‌نامه‌نویسان با چالش‌های مهمی روبه‌روست! ضرباهنگ و توجه به درست بودن آن، نکته‌ی مهمی است؛ ضرباهنگ می‌تواند توالی

میان بیان مطالب و فراز و نشیب بیان هر مطلب باشد. واقعاً بسیار مشکل است دانستن این که یک مطلب به درستی بیان شده و مخاطب توانسته آن را دریافت کند یا خیر؟! البته انتخاب فرم مناسب که بر اساس میزان مطلبی که باید مطرح شود تعیین می‌شود می‌تواند به گونه‌ای غیر قابل انکار سازندگان را به سمت درک ضرباهنگ مناسب سوق دهد، ضرباهنگی که به ذهن اجازه‌ی استراحت بدهد؛ مطالب را در طول زمانی مناسب ارایه کند و در ضمن، خسته کننده، هم نباشد. بحث مهم دیگر، نوع برخورد مجری یا مجریان احتمالی فیلم آموزشی با مخاطبان

**نمی‌توانیم کل اثر را به کاری سرگرم کننده بدل کنیم، مگر این که سطح توقع مان از میزان آموزش را پیش تر تعریف کرده باشیم، به عبارت بهتر، سرگرمی نباید در حدی باشد که حواس مخاطب کم سال را از هدف آموزشی منحرف سازد**

است، اگر هم قصدمان کودک باشد که موضوع حساسیتی بیش تر دارد. این نکته را که در ابتدا هم به آن اشاره کردیم نباید از نظر دور داشت که در هر اثر تصویری، گونه‌ای تأثیرگذاری وجود دارد؛ و از این لحاظ فیلم آموزشی باید محتاطانه گام بردارد. مثلاً اگر مجری به واسطه‌ی این که مخاطبانش کودک‌اند، و یا حتی نوجوان و جوان‌اند، بخواهد اجرای رایج تلویزیونی داشته باشد، به ناگزیر در مجموع به لحاظ نوع رفتار و برخورد چیزهایی مغایر با هدف آموزشی را القا کرده است، از آن سو (چنان چه بسیار بیش تر مرسوم بود) به عنوان آموزشی و علمی بودن اثر، نمی‌توان برخورد خشکی داشت و یافتن حد میانه، البته کاری مشکل است، که شاید تجربه و ارزیابی بی در

بی آثار و نقد سازنده بتواند حدود آن را نشان دهد.



فیلم های کودکان در بیش تر مواقع تمام خانواده را در نظر دارد و در واقع فیلم به بهانه ی کودک برای کل خانواده ساخته می شود که این هم جنبه های تأثیر پذیری را از کنترل خارج می کند و حال در این میانه، روندی وجود دارد که به هیچ شکل و حالتی رشد و فتور و کمی و کاستی آن تحلیل نشده است، و آن فیلم نامه و فیلم آموزشی است. عرصه ای که اگر موشکافانه به آن توجه نشود، به عنوان گوشه ای از فرهنگ این مرز و بوم، نمی تواند روند صحیح و مثبت و رو به رشدی بیابد و بر آن اساس پیش برود.

صحبت درباره ی فیلم و فیلم نامه ی آموزشی می تواند بسیار وسیع تر و بیش تر از این باشد، اما در این مجال، هدف تنها طرح یک موضوع و بیان جنبه هایی بود که می تواند مورد

**تأثیر رسانه ها و تأثیر آموزشی آن چه در شکل مثبت و یا منفی می تواند بحثی مفید و ضروری باشد و در ضمن بتواند وظایف و تعهدات رسانه ها نسبت به مخاطبان شان و نیز وظیفه ی خانواده ها در قبال تنظیم رابطه ی کودکان شان را با رسانه ها یادآور شود**

توجه قرار گیرد، گشودن دری برای تحلیل، البته همواره بحث تأثیر رسانه ها و تأثیر آموزشی آن چه در شکل مثبت و یا منفی می تواند بحثی مفید و ضروری باشد و در ضمن بتواند وظایف و تعهدات رسانه ها نسبت به مخاطبان شان و نیز وظیفه ی خانواده ها در قبال تنظیم رابطه ی کودکان شان را با رسانه ها یادآور شود، شاید آن ها که کودکان شان اغلب توصیه های بهداشتی و راهنمایی و رانندگی را از تلویزیون آموخته اند و یا آن ها که چند ما وقت صرف کرده اند تا بتوانند تغییر لهجه ی کودکان شان را که تحت تأثیر مجموعه ی تلویزیونی دیگری اتفاق افتاده است، درست کنند، بتوانند سویه های مثبت و منفی این بحث را بهتر بفهمند و تازه به این همه سینما را هم باید اضافه کرد که اگر